

الحمد لله والثناء
العزيز المشير



مطبع در کانیو لا هیو بام
شیر شیر الدین طبع

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول محمد وآله الطاهرين




الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول محمد وآله الطاهرين
اجمعين بران بعدك الله تعالی فی الدارين که جمله کلمات شکر و افعال متفرقه بر چهار
نوع است صحیح و مهور و مقول و مضاعف اما صحیح آن باشد که هیچ حرف اصلی و همزه
در حرف علت نباشد و عین و لام و از یک جنس نباشد چون قتل و ضرب و مهور
باشد که بیک حرف اصلی و همزه باشد آن بر سه نوع است مهور الف و نون
و م و همزه العین چنانچه مهور اللام چون قرء و قتل آن باشد که بیک حرف غلیظ
و بی حرف علت باشد چون قتل و حرق و حرق و قتل و ادانف و یا که جنس یک
و بی باشد و الف همیشه که بی غلیظی و لادام و چه میگویند بصورت
الف و یا که بی غلیظی آن را همزه گویند و ما قبل الف همیشه مفتوح باشد و اگر کس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول محمد وآله الطاهرين
اجمعين بران بعدك الله تعالی فی الدارين که جمله کلمات شکر و افعال متفرقه بر چهار
نوع است صحیح و مهور و مقول و مضاعف اما صحیح آن باشد که هیچ حرف اصلی و همزه
در حرف علت نباشد و عین و لام و از یک جنس نباشد چون قتل و ضرب و مهور
باشد که بیک حرف اصلی و همزه باشد آن بر سه نوع است مهور الف و نون
و م و همزه العین چنانچه مهور اللام چون قرء و قتل آن باشد که بیک حرف غلیظ
و بی حرف علت باشد چون قتل و حرق و حرق و قتل و ادانف و یا که جنس یک
و بی باشد و الف همیشه که بی غلیظی و لادام و چه میگویند بصورت
الف و یا که بی غلیظی آن را همزه گویند و ما قبل الف همیشه مفتوح باشد و اگر کس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول محمد وآله الطاهرين
اجمعين بران بعدك الله تعالی فی الدارين که جمله کلمات شکر و افعال متفرقه بر چهار
نوع است صحیح و مهور و مقول و مضاعف اما صحیح آن باشد که هیچ حرف اصلی و همزه
در حرف علت نباشد و عین و لام و از یک جنس نباشد چون قتل و ضرب و مهور
باشد که بیک حرف اصلی و همزه باشد آن بر سه نوع است مهور الف و نون
و م و همزه العین چنانچه مهور اللام چون قرء و قتل آن باشد که بیک حرف غلیظ
و بی حرف علت باشد چون قتل و حرق و حرق و قتل و ادانف و یا که جنس یک
و بی باشد و الف همیشه که بی غلیظی و لادام و چه میگویند بصورت
الف و یا که بی غلیظی آن را همزه گویند و ما قبل الف همیشه مفتوح باشد و اگر کس

این اصل کلی قند زود آمد و اصل تر جزو است و است صرف معضل مع انکه معضل بر دو گونه
 است معضل بکسوف و معضل بدو حرف اما معضل بکسوف بر سه گونه است معضل انفکاک آن
 مثال خوانند و معضل العین که آنرا اجوف خوانند و ذوالنقشه نیز خوانند و معضل اللام که آن را
 ناقص خوانند و ذوالاربع نیز گویند و معضل بدو حرف بر دو گونه است یکی آنکه دو حرف علت
 یکجا بهم آیند چنانچه یوم و حی و اورا یغیف مقرون گویند و دوم آنکه متفرق باشند چنانچه
 و حی و حی و اورا یغیف متفرق اما اجتماع سه حرف علت چنانچه میثاق و حی و حی
 و او انقیاس است صرف المثال و عِدَّ یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً
 و عِدَّ یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً و یَعِدُّ عِدَّةً
 با حرف صحیح برابر است مگر در چند جا که یاد کرده شد است و الله تعالی اول آنکه
 هر دوی که میان یا میفرج و کسره لازم باشد و حرکت یا مخالف و او باشد آن و او را
 بیفکنند چنانچه یَعِدُّ که در اصل یَعِدُّ بود و یوحل و او یَفْعَل و زیر آنکه داد میان یا و کسره
 نیست اما در نیمت که در اصل یَنْتَبِهْ و او یَفْعَل و یَنْتَبِهْ بعد حرکت عین فعل
 از کسره نقل کرد و فتح بردند برای حرکت حرف سحر و در یَعِدُّ بر اصل داشتند تا
 ولایت کند بر اصل یا ب و اما در محمول است بر یَنْتَبِهْ و در یَفْعَل و او یَفْعَل و او یَفْعَل
 حرکت موافق و او است و چون و او از یَعِدُّ میفاد از یَعِدُّ و اَعِدُّ و یَعِدُّ نیز یَفْعَل

[illegible]

مصدر بر وزن فعلی و فعلدان نباشد آن و او میار با الف قبل گفتن چنانچه قال و یاء و
 باب و نابت و عینی و حقی و در جمل و کو استقلعا بسلاست ماند زیرا آنچه حرکت عارضی
 است لازمی نیست و در بقول با الف نکشت زیرا آنچه ماقبل او مفتوح از کلمه و نیست
 و در قصه آن بحر حیان اعلال نکردند زیرا که بعد ایشان الف تیره است و در دعوا و
 یدعیان و خشیاء اعلال نکردند زیرا آنچه بعد ایشان الف تیره است و اما خشیان
 محمول است بر خشیاء است بهت پنهان و حی و جوب الفتح قبل ما لفتحها و در سواد و بیام
 بسلاست ماند زیرا که بعد ایشان حوت ساکن است لازم الوقوع بخلاف
 و عت و رمنت زیرا که تحقق تا و سکون اول لازم نیست فصل ادجایز است
 و در عور و عین و اجتر اعلال نکردند زیرا که محمول اند بر اعور و احین و تجا و لثما
 المعنی و در حیوان و شومان بسلاست ماند زیرا که مصدر بر وزن فعلدان است و
 جمیدی بسلاست ماند زیرا که مصدر بر وزن فعلی است و در قوی و طوی بسلاست
 ماند زیرا آنچه لام کلمه را اعلال شده است اما تصحیح قود و خونه شاد است
 چنانچه اعلال عیاسی از ما و یا جل جوارح است نیست قلن در اصل قولن بود نقل
 کرده از قولن بقلن آوردند و او حرف  تصحیف بود و ضم بر وی حرکت قوی
 و شوار و شمشند نقل کرده با قبل دادند و او را پیکنده اند قلند شد سوال چرا نقل کرده

مصدر بر وزن فعلی و فعلدان نباشد آن و او میار با الف قبل گفتن چنانچه قال و یاء و
 باب و نابت و عینی و حقی و در جمل و کو استقلعا بسلاست ماند زیرا آنچه حرکت عارضی
 است لازمی نیست و در بقول با الف نکشت زیرا آنچه ماقبل او مفتوح از کلمه و نیست
 و در قصه آن بحر حیان اعلال نکردند زیرا که بعد ایشان الف تیره است و در دعوا و
 یدعیان و خشیاء اعلال نکردند زیرا آنچه بعد ایشان الف تیره است و اما خشیان
 محمول است بر خشیاء است بهت پنهان و حی و جوب الفتح قبل ما لفتحها و در سواد و بیام
 بسلاست ماند زیرا که بعد ایشان حوت ساکن است لازم الوقوع بخلاف
 و عت و رمنت زیرا که تحقق تا و سکون اول لازم نیست فصل ادجایز است
 و در عور و عین و اجتر اعلال نکردند زیرا که محمول اند بر اعور و احین و تجا و لثما
 المعنی و در حیوان و شومان بسلاست ماند زیرا که مصدر بر وزن فعلدان است و
 جمیدی بسلاست ماند زیرا که مصدر بر وزن فعلی است و در قوی و طوی بسلاست
 ماند زیرا آنچه لام کلمه را اعلال شده است اما تصحیح قود و خونه شاد است
 چنانچه اعلال عیاسی از ما و یا جل جوارح است نیست قلن در اصل قولن بود نقل
 کرده از قولن بقلن آوردند و او حرف  تصحیف بود و ضم بر وی حرکت قوی
 و شوار و شمشند نقل کرده با قبل دادند و او را پیکنده اند قلند شد سوال چرا نقل کرده

الحمد لله عز وجل

في عظمي

حسن الرحيم

الحمد لله الذي

الحمد لله الذي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي

لا حول ولا قوة الا بالله

لا حول ولا قوة الا بالله

لا حول ولا قوة الا بالله